

دین، اخلاق و محیط زیست

انشاءالله رحمتی

بازتاب اندیشه، ش ۱۰۰

اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۳، خرداد ۸۷

چکیده: آقای رحمتی در این مقاله نسبت میان دین و محیط زیست را مورد بحث قرار داده و ضمن طرح این پرسش که رابطه میان دین و محیط زیست چگونه رابطه ای است مدعی شده است که این رابطه یک رابطه علی (لزومی) نیست، بلکه رابطه میان این دو رابطه روان شناختی است. آنگاه به این مسأله اشاره کرده که ارتباط میان دین و محیط زیست در دنیای معاصر به حلقه واسطی چون اخلاق زیست محیطی نیاز است .

مراد از دین همانی است که ادیان بزرگ یعنی یهودیت، مسیحیت، اسلام، آئین هندو، آئین بودا، آئین کنفوسیوسی، مصادیق تاریخی آنند. تصور می کنم که اگر نسبتی میان دین و محیط زیست وجود داشته باشد، این نسبت نمی تواند از نوع رابطه علی باشد. تا پیش از دوران مدن، حتی اگر هم ادیان فعالانه در مسأله محیط زیست شرکت نجسته باشند، ولی در کارنامه پیروان همه ادیان عملکردهای ناصواب در قبال محیط زیست (به معنای بحران زیست محیطی کنونی) کمتر دیده می شود و یا حتی اساساً دیده نمی شود. ولی تقریباً در همه جوامع خواه سنتی و خواه مدرن، نشانه های بحران زیست محیطی مشهود است. گویی پیروان ادیان مختلف با همه اختلاف هایی که دارند، با کمال تأسف برای تخریب محیط زیست طبیعی هم پیمان شده اند !

بنابراین در مقام تعیین علت یا عللی برای این بحران، باید در جایی غیر از دین و اعتقادات دینی به جستجو پرداخت. بدیهی است که ریشه این بحران را باید در جای یا چیزی جستجو کرد که از آن به دوران مدرن تعبیر می شود. این دوران دارای سه ویژگی اصلی است که آن را به طور قاطع از همه دوران های پیشین ممتاز می دارد: الف) علم تجربی (Science)؛ ب) فن آوری (Technology) به عنوان ابزاری کارآمد در اختیار عالمان تجربی؛ ج) افزایش یا حتی بهتر است بگوییم انفجار جمعیت بشر. انسان مدرن اولاً و بالذات در پی شناختی است که فایده عملی بری او در همین دارد. گویی انسان هوشمند (Homo sapiens) و انسان سازنده (Faber homo)، در قالب علم تجربی و فن آوری، به عنوان دو خواهر خوانده، متحد شده اند. جمعیت عالم به شدت افزایش یافته است. و جالب این است که این جمعیت در حال انفجار جمعیتی رفاه طلب و مصرف زده نیز هست. و البته اگر این رفاه طلبی و مصرف زدگی مستند و متکی بر نوعی جهان بینی دنیامدار باشد، که غایتی ورای التذاد مادی برای زندگی بشر متصور نمی داند و با مفاهیمی چون زهد و قناعت بیگانه است، پیداست که بر سر محیط زیست چه خواهد آمد .

آیا اگر انسان های ماقبل مدرن چنین تخریبی را در محیط زیست موجب نشده اند به خاطر آن بوده است که علم و صنعت قابل دسترس برای آنها، این میزان قدرت تخریبی نداشته است، و یا نه اصولاً سنخ آنها با سنخ انسان مدرن تفاوت ماهوی داشته است؛ به این معنا که ساختار فکری و فرهنگی آنها به گونه ای بوده که امکان نداشته است که اولاً علم را با چنین هدفی دنبال کنند و در ثانی دستاوردها و نوآوری های آن (یعنی چیزی چون فن آوری) را به صورت لجام گسیخته به کار ببندند. بر طبق همین مبنا است که کسانی مانند سیدحسین نصر میان دو گونه انسان، با عنوان انسان پاپی یا خلیفه الله (Pontifical) و انسان پرومته ای یا عاصی (Promethean) فرق می گذارند. انسان پاپی شأن خویش به عنوان پاپ (Pontifex)، واسطه میان آسمان و زمین، را فراموش کرده است و پرومته وار در مقابل اراده خداوند سر به شورش برداشته و به رقابت با خداوند برخاسته است. چه نسبتی میان دین و محیط زیست موجود است. تصور می کنم میان دیدگاه دینی افراد یا جوامع و رویکرد آنها به محیط زیست نوعی همبستگی وجود دارد. به این معنا که بصیرت های دینی شخص می تواند منشأ الهام نیرومندی برای تنظیم رفتار او با محیط زیست باشد. برای مثال انسان دینداری که طبیعت را تجلی خداوند می داند و نظم طبیعت را نظامی تصور می کند که ریشه در نظم الوهی دارد، رفتاری آمیخته به احترام نسبت به طبیعت در پیش می گیرد.

بنابراین در برابر کسانی که به نوعی ارتباط علی میان دین و محیط زیست معتقدند، موضع معقول تر و معتدل تری که می توان در پیش گرفت این است که این ارتباط را ارتباطی روان ساختی بدانیم.

در مواجهه با بحران زیست محیطی، راه حل این بحران را در سطوح مختلف می توان دنبال کرد. نخستین و ساده ترین راه حل این است که ریشه آن را در وهله اول نوعی مهندسی نادرست بدانیم. به این معنا که مجریان طرح های صنعتی و فن آورانه در مقام طراحی و اجراها چنین طرح هایی دقت و ژرف سنجی لازم را نداشته و نتوانسته اند همه پیامدهای طرح های خویش را پیش بینی و در نتیجه از پیامدهای بد آنها پرهیز کنند. بنابراین گویی با صرف اصلاح روش های مهندسی و مدیریت صنعتی، حل و فصل چنین بحرانی میسر می شود. ولی به رغم وقوفی که به این موضوع حاصل شده و تلاش های فراوانی که برای اصلاح و بهبود روش ها صورت گرفته است، هیچ یک از اینها کارگر نیفتاده اند و معلوم شده است که حل این بحران به صرف یافتن راه حل های جایگزین و توافق نامه های که میان جمعیت ها یا کشورها منعقد می گردد، میسر نمی شود. در حقیقت لازم است راه حل مسئله را در سطحی عمیق تر از صرف اصلاح روش ها جستجو کرد. برای این هدف بشر باید در مورد رفتار خویش ژرف بیندیشد و نظام رفتاری خویش را بر پایه اصولی معقول سامان دهد و این در حقیقت همان انتظاری است که بیش از هر چیز از دانشی چون فلسفه اخلاق (Ethics) می توان داشت. به همین دلیل در دنیای معاصر، در عرصه فلسفه اخلاق، دانشی به نام اخلاق زیست محیطی (Environmental ethics) شکل گرفته است.

علاوه بر سکولار شدن جوامع معاصر، موجب شده است که دین در حوزه امور معنوی و اخروی محصور گردد و بعد دنیوی ادیان که در قالب شرایع آنها تجلی کرده است، در زندگی دنیوی و اجتماعی بشر لاقط حضور پررنگ و چشمگیری نداشته باشد. واقعیت دیگر که در این میان قابل ذکر است، این که عرصه های عملی زندگی بشر

بسیار گسترده تر از گذشته است. در گذشته وقتی سخن از رفتار اخلاقی به میان می آمد، عمدتاً رفتار با همسایه، رفتار با پدر و مادر، و در نهایت رفتار با هموعان در ذهن تداعی می شد. ولی امروزه رفتار اخلاقی بشر به حوزه های چون پزشکی، رسانه، هنر، محیط زیست، رایانه، جنگ، تجارت و مانند آن گسترش یافته است و در همه این عرصه ها بشر سخت نیازمند به تشخیص رفتار درست از رفتار نادرست است، در غیر این صورت نوعی هرج و مرج رفتار روی خواهد نمود که نفس زندگی بشر بر روی زمین را تهدید به نابودی می کند. می توان گفت تنها مرجعی که همه انسان ها در این موارد، به داوری آن گردن می نهند، عقل محض (البته نه به معنای محدود کانتی، بلکه به معنایی عام تر) است و تجلی این عقل در عرصه عمل یا عقل عملی چیزی است که در اخلاق عالمانه یا همان فلسفه اخلاق نمود می یابد. بنابر این اگر نسبیت اخلاقی (Ethical Relativism) را که دلایل قانع کننده ای در رد آن وجود دارد (ولی در اینجا نمی توان به آنها پرداخت) کنار بگذاریم و عینیت یا مطلقیت (Objectivity) اخلاق را بپذیریم، می توان گفت اخلاق نه فقط شایسته ترین مبنا برای ارائه طریق صحیح بلکه کارآمدترین وسیله نیز هست. زیرا اولاً میان همه ابناء بشر مشترک است؛ ثانیاً هم ضمانت اجرای درونی (ندای وجدان) و هم ضمانت اجرای بیرونی (مدح و ملامت افراد بشر) را به عنوان پشتوانه خویش دارد و ثالثاً اخلاق قابلیت آن را دارد که دستورالعمل های ریز، جزئی و کارآمد درباره رفتار بشر طراحی و تدوین کند. از این رو دغدغه های که در گذشته ذیل عنوان کلی اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می گرفتند، امروز در قالب شاخه های متعدد اخلاق کاربردی بررسی می شود». اخلاق کاربردی، عبارت است از به کار بستن نظریات اخلاقی کلی در مورد مسایل اخلاقی با هدف حل آن مسائل.

اخلاق زیست محیطی به عنوان یکی از شاخه های اخلاق کاربردی، به مسایلی می پردازد که در پرتو رابطه انسان و محیط زیست مطرح می شوند. اخلاق هنجاری اساساً اخلاقی انسان محورانه (Anthropocentric) است، به این معنا که فرض بر این است که اخلاق برای انسان است و نه انسان برای اخلاق. در پاسخ به یکی از پرسش های اساسی اخلاق هنجاری، که به مسأله تکلیف مربوط می شود، دو دیدگاه رقیب یعنی پیامدگرایی (Consequentialism) و وظیفه گرایی (Deontologism) مطرح شده است، وظیفه گرایی بر آن است که درستی یا نادرستی یک فعل مستقل از پیامدهای آن است و یا حتی اگر پیامدهای فعل نیز در این میان دخیل باشد، این پیامدها تنها معیار تعیین کننده نیست. بر طبق این نظریه آدمی درکی فطری، وجدانی یا عقلی از درستی و نادرستی دارد و بر همین اساس درستی یا نادرستی اعمال را تشخیص می دهد. در مقابل پیامدگرایی بر آن است که باید درستی و نادرستی اعمال را بر حسب پیامدهای آنها تعیین کرد.

ولی در هر دو نظریه تصریحاً یا تلویحاً فرض بر این است موجودی که شایسته ملاحظه و توجه اخلاقی است، انسان است. بر طبق این نگاه انسان محورانه، در عرصه اخلاق زیست محیطی نیز فقط این انسان ها هستند که حق و حقوقی دارند و در استفاده از محیط زیست باید مصالح آنها مورد توجه قرار بگیرد.

حال در اخلاق زیست محیطی این پرسش مطرح است که آیا باید همه رویکردهای ما به محیط زیست، انسان محورانه باشد، یا نه خود طبیعت نیز دارای حق و حقوقی است که در مقام رفتار با طبیعت باید آن حق و حقوق را سوای ملاحظه نوع بشر را مدنظر قرار داد. پرسش این است که چه چیزی جز انسان را می توان محور و مدار

بحث قرار داد. اخلاق حیوان - محورانه (Ethics Animal-centred) دیدگاهی است که علاوه بر انسان، حیوانات را نیز شایسته ملاحظات اخلاقی می داند. اخلاق حیات محورانه (Life-centred ethics) قابل به چنین مبنایی است. بر طبق این دیدگاه نه فقط انسان و حیوانات، بلکه گیاهان، جلبک ها، اندامه های تک سلولی، شاید ویروس ها و گاهی گفته اند اکوسیستم ها و حتی کل زیست کره شایسته ملاحظات اخلاقی اند. ولی در اینجا جدی ترین پرسشی که مطرح می باشد این است که اساساً حیات چیست؟ و آیا همه جانداران ارزشی یکسان دارند؟ و اگر نه بر چه اساسی می توان مراتب آنها را مشخص کرد؟ و در صورت تعیین مرتبه آنها چگونه می توان نوع رفتار اخلاقی با آنها را تعیین کرد؟

این پرسش ها و بسیاری دیگر از این دست که برای اخلاق زیست محیطی مطرح است، فعالان این حوزه را ناگزیر به مباحث مابعدالطبیعی و الاهیاتی درباره طبیعت سوق می دهد. می توان گفت اخلاقی زیست محیطی به تنهای کفایت لازم برای حل و فصل همه مسائل اخلاقی مطرح در مورد رابطه انسان با طبیعت را ندارد، و در نتیجه ناگزیر باید به حوزه هایی خارج از اخلاق روی آورد. تا آنجا که به بحث ما مربوط می شود، یکی از این حوزه ها دین است. دین می تواند به خصوص از دو جهت به تعمیق اخلاقی زیست محیطی و غنا بخشیدن به آن، مدد برساند. یکی از این جهت که ژرف ترین بصیرت ها درباره طبیعت و محیط زیست را در ادیان به خصوص در ساحت باطنی ادیان می توان یافت. جهت دیگر این که در طول تاریخ، ادیان مختلف از طریق احکام دینی (شریعت) خویش دستورالعمل هایی برای زندگی بشر تدوین کرده اند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به حفظ و صیانت از محیط زیست مدد می رسانده است. به عنوان مثال دستورات دینی در مورد زهد (ترک دنیا) و قناعت. برای آن که بتوان تأثیر دین بر اخلاق زیست محیطی را نشان داد، جایگاه انسان از نگاه دین را به خصوص به لحاظ ارتباط انسان با محیط زیست مورد بررسی قرار می دهیم. در یک تقسیم کلی ادیان را بر مبنای تصورشان از خدا به دو دسته ادیان خداپاور (Theistic) و ادیان غیر - خداپاور (Theistic _ non) تقسیم می کنند .

در اینجا جایگاه انسان در ادیان خداپاور، به خصوص ادیان یکتاپرست را (ادیانی که به یک خدای متعالی متشخص باور دارند) بررسی می کنیم. این ادیان، سنتا انسان را موجود ممتازی در میان مخلوقات می دانند. بر طبق الگوی سلطه (Dominion) جایگاه ممتاز انسان به این معنا گرفته می شود که انسان در خلقت ارزش ذاتی دارد و دیگر موجودات ارزش ابزاری. تصور می کنم که این الگو بر دو مبنا استوار است، اولاً بر تفسیر مشخصی از قدرت مطلق خداوند مبتنی است. بر طبق این تصویر خداوند به عنوان موجودی قادر مختار به هیچ حدی جز حدود منطقی محدود نیست. خداوند منشأ هر چیزی، از جمله حسن و قبح اخلاقی است. از سوی دیگر اعتقاد بر این است که انسان بر صورت خدا (Imagi Dei) آفریده شده است .

این تصور از نوع رابطه انسان و طبیعت آنگاه که با علم تجربی و ابزار نیرومندی چون فن آوری همراه می شود، البته می تواند توجیه معقولی برای بهره کشی افراطی انسان از طبیعت باشد. در پاسخ به چنین ادعای، می توان گفت، همان طور که نشان دادیم، پیوندی علی میان موضع دینی شخص و نوع رفتار او با محیط زیست وجود ندارد، و ثانیاً تا آنجا که به الهام گیری از دین، مربوط می شود، می توان از همین ادیان یکتاپرست الگوی دیگری

استنباط کرد که از آن به الگوی سرپرستی (Stewardship) تعبیر می شود، کمالین که در طول تاریخ نیز نگاه غالب در این ادیان به رابطه انسان با طبیعت بر پایه همین الگو بنا شده است. در حقیقت الگوی سرپرستی ضمن مبنا قرار دادن هر دو اصل فوق الذکر، تفسیر متفاوت و معتدل تری از آنها دارد. درست است که خداوند قادر مطلق است، ولی این قدرت به معنای قدرت بی قید و شرط و فارغ از حسن و قبح اخلاقی نیست. می توان گفت خداوند دارای مجموعه ای از صفات هم امکان (Compossible) است. مراد از مجموعه صفات هم امکان این است که یک وجود کامل مطلق، نه فقط باید از اعلی مرتبه صفات کمال مانند علم، قدرت، خیریت و مانند آن برخوردار باشد، بلکه باید همه این صفات را به یکباره واجد بوده و در عین حال تناقضی میان آنها موجود نباشد. مثلاً دو صفت قدرت و حکمت (خیریت) خداوند، دو صفت هم امکانند و هر یک می توانند به نحوی دیگری را محدود کنند. حال اگر بپذیریم که صفت حکمت (خیریت) خداوند حاکم بر صفت قدرت او است، به این معنا که خداوند در عالم بر مبنای خیریت خویش رفتاری عادلانه و حکیمانه با مخلوقاتش دارد. به نظر می رسد که معقول نیست که خداوند را نسبت به درد و رنج های مخلوقاتش بی اعتنا بدانیم .

این اصل نیز که «انسان بر صورت خدا» آفریده شده است، بدین معنا است که بر صورت چنین خدایی آفریده شده است. همان طور که سیطره خداوند بر خلقت، سیطره ای بی قید و شرط نیست، به طریق اولی سیطره انسان بر طبیعت نیز نمی تواند سیطره بی قید و شرط باشد. بنابراین جایگاه ممتاز انسان در نظام خلقت را باید به معنای «سرپرستی» او در قبال طبیعت گرفت. درست است که انسان نسبت به دیگر آفریده ها برتری دارد، ولی این برتری در وهله اول برتری در تکلیف و مسؤولیت است نه برتری در حق و حقوق. اگر هم در حق و حقوق برتری داشته باشد، به خاطر آن است که در انجام تکالیفش و مسؤولیتش نسبت به دیگر آفریده ها موفق تر باشد. با الهام از چنین تفسیری درباره جایگاه انسان، می توان نقش انسان در ارتباط با طبیعت را نقشی کاملاً فعالانه و مسؤولانه دانست، بدین صورت که انسان نه فقط حق بهره کشی غیرضرور از طبیعت را ندارد، بلکه وظیفه دارد که از هرگونه آسیبی که از هر ناحیه دیگری که ممکن است به طبیعت وارد شود، جلوگیری کند . البته ممکن است ذهنیت کمیت گرا و تساوی طلب انسان مدرن، درباره نفس جایگاه برتر انسان مناقشه کند. بگویند هر چند الگوی «سرپرستی»، به نوعی الگوی «سلطه» را تعدیل می کند، ولی در نهایت همچنان جایگاه ممتازی برای انسان قائل می شود. به همین دلیل باید به جای الهام گیری از ادیان یکتاپرست، به ادیان شرک آلود یا حتی دیدگاه های دینی ای که خط فاصلی میان خدا و انسان از یک سو و دیگر آفریده ها از سوی دیگر قایل نمی شوند، روی آورد. ولی به نظر می رسد که به این سهولت نمی توان در مقام الهام گیری از دین برای حل بحران زیست محیطی، یک دیدگاه دینی را به نفع دیدگاه دیگر کنار گذاشت. اولاً حذف انسان محوری در مسأله محیط زیست معقول به نظر نمی رسد. گو این که باید این جایگاه برتر را به درستی تعریف کرد. می توان گفت انسان موجود محوری عالم است، ولی محور عالم نیست. به تعبیر فیلیپ شوارد، الهی دان معاصر، می توان تعالیم ادیان یکتاپرست را نه در قالب نظریه انسان محوری صرف، بلکه در قالب خدا، انسان و جهان محوری (Theoandrocism) تفسیر کرد .

ثانیا هر چند میان دین و محیط زیست نوعی همبستگی روان شناختی وجود دارد، ولی حق این است که باید در

این همبستگی دین مبنا باشد نه محیط زیست. ولی واقعیت این است که این همبستگی روان شناختی در جهتی کاملاً متضاد سیر کرده است «زیرا شهودی های ما درباره محیط زیست ممکن است در شکل دهی دیدگاه های مان درباره خداوند مؤثرتر باشد، تا شهودهای ما درباره خداوند در شکل دهی رویکردهای ما به طبیعت.»

بدین ترتیب باب نوعی رویکرد ابزارانگارانه (Instrumentalistic) به دین باز می شود. اما اگر بنا است حقانیت دین فدای مقاصد زیست محیطی نشود، و تعالیم اصیل ادیان مانند تقدس طبیعت، مظهریت طبیعت، همبستگی میان موجودات، جانمندی همه آفریده های خداوند و مانند آن، به صورت موردی و بدون توجه به زمینه و سیاق آنها در متن تمامیت تعالیم دینی، اخذ و اقتباس نشود. ابتدا باید مسأله حق و باطن در ادیان را مورد توجه جدی قرار داد و البته ناگزیر به دنبال این مسأله، مسأله تعدد ادیان نیز مطرح می شود. بدین ترتیب می توان گفت: شرط لازم برای دستیابی به یک نوع الاهیات زیست محیطی این است که ابتدا بتوان موضعی در قبال تعدد ادیان اتخاذ و با موفقیت از آن دفاع کرد.

اشاره

حسینی

سیدجواد

قبل از بیان نکات مورد نقد، تذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که در سال های اخیر رسم شده است آنهایی که می خواهند علیه دستورات اسلامی حرفی بزنند، برای توجیه انتقادهای بعدی پای ادیان دیگر و یا پیروان ادیان را در میان می آورند، تا از این طرق راه توجیه و پاسخ گویی را بر خویش باز گذارند. با توجه به این نکته برخی اشکالات این مقاله عبارتند از:

۱. عنوان با متن سازگاری ندارد. اولین شرط یک مقاله این است که عنوان مقاله با متن آن سازگاری داشته باشد، ولی این مقاله، این شرط را دارا نیست؛ چرا که در عنوان و ادعا می گوید: رابطه بین دین و محیط زیست را بیان می کند، ولی در عمل و نوشتار فقط به صرف برخی احتمالات اکتفا نموده و هیچ گونه متن مستند از دیدگاه ادیان در این زمینه را ارائه نداده اند. می گوید: «تصور می کنم اگر نسبتی میان دین و محیط زیست وجود داشته باشد، این نسبت نمی تواند از نوع رابطه علی باشد...» نظر ادیان را با تصور نمی توان بیان کرد. در جای دیگر برای زیر سؤال بردن ادیان، رفتار پیروان ادیان را به میان می آورد: «گویی پیروان ادیان مختلف با همه اختلاف هایی که دارند، با کمال تاسف برای تخریب محیط زیست طبیعی هم پیمان شده اند.» مورد بحث نظریه و دیدگاه خود ادیان است نه رفتار متدینان، چرا که در عنوان مقاله عنوان «دین» آمده نه متدینان.
۲. ادیان را با یک چوب نمی توان راند. بی انصافی و گمراه کننده است که ما ادیان ساخته بشر را با ادیان ابراهیمی و آسمانی کنار هم قرار دهیم. و ظلم و جفا است که دین کامل اسلام را که برای تمام زوایای زندگی انسان از ارتباط انسان با خدا، خود و اجتماع گرفته تا رابطه انسان با طبیعت و محیط زیست برنامه و قانون و دستور دارد،

با ادیان تحریف شده یهودی و مسیحی که قانون آنچنانی برای اداره اجتماع ندارد یکی بدانیم. ولی نویسنده این نکته را مراعات نکرده و گفته «مراد از دین همانی است که ادیان بزرگ، یعنی یهودیت، مسیحیت، اسلام، آیین هندو، آیین بودا، آئین کنفوسیوسی، مصادیق تاریخی آنند» البته این جفا همیشه صورت گرفته، علی علیه السلام فرمود: «آنقدر مرا پایین آوردند، که گفتند: علی و معاویه» و مرا در کنار معاویه قرار دادند. ای کاش آقای رحمتی مقایسه مختصری بین دستورات اسلامی و دیگر ادیان درباره محیط زیست انجام می داد، تا عظمت اسلام و ترقی قوانین آن به خوبی روشن می شد. ۳. نمونه های از دستورات اسلام درباره محیط زیست؛ در اسلام درباره محیط زیست و حفظ و حراست از آن، دستورات دقیق و عمیقی داریم که جمع آوری همه آن کتاب جامع و زیبایی می شود، فقط به نمونه هایی اشاره می شود.

الف) مایه حیات دانستن آب؛ قرآن کریم ۱۴۰۰ سال قبل فرمود: «و هر چیز زنده را از آب پدید آوردیم؟ آیا باز هم! ایمان نمی آورند ۱» و فرمود: «خدا هر جنبنده ای را از آب آفرید ۲» و درباره انسان فرمود: «و اوست که از آب بشری آفرید» و امروزه ثابت شده که ۷۰٪ بدن انسان، ۷۵٪ کره زمین، و ۶۰ تا ۹۰ درصد اندام گیاهان و جانوران از آب تشکیل شده است و تنها عروس دریایی ۹۹٪ وزنش از آب تشکیل شده است ۳. و همین طور ۳۴ درصد وزن نان، ۶۵٪ وزن گوشت و ۸۵٪ وزن میوه ها و ۹۰ درصد وزن شیر گاو را آب تشکیل می دهد ۴. اسلام درباره این مایه حیاتی، که تمام حیات محیط زیست به آن بستگی دارد سفارشات متعددی دارد از جمله می فرماید: ۱. آب را آلوده نکنید. امام صادق علیه السلام فرمود: «آب مورد استفاده مردم را آلوده نکن ۵» و فرمود: «آب را در حال ایستاده منوش... و در آب راکد و ایستاده بول نکن و هرکس برخلاف این دستور رفتار کند و آسیبی به او برسد باید خود را سرزنش کند و آن آسیب تا وقتی که خدا بخواهد از وی جدا نخواهد شد ۶». رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «از افکندن آب دهان در چاهی که مردم از آن آب می نوشند و از دمیدن در خوراک و آب نهی فرمودند ۷».

۲. استفاده از آب و خاک امام باقر علیه السلام فرمود: هر که زمین خود را بفروشد و پول آن را برای خرید زمین و آبی قرار ندهد، پولش از بین می رود و یا ارزش آن به مرور کم می شود ۸. ۳. صرفه جویی در آب؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «کمترین درجه اسراف ریختن آب اضافی، پوشیدن لباس مهمانی در منزل و دور انداختن هسته خرماست ۹». «و یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «برای وضو یک مُد (سه چهارم لیتر) و برای غسل یک صاع (۳ لیتر) آب کافی است و به زودی بعد از من مردمی می آیند که این مقدار را ناچیز می شمارند ۱۰»...

ب) محیط را پاک نگهداشتن؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس چیز آزاردهنده ای را از راه مسلمانان بردارد، خداوند پاداش قرائت چهارصد آیه را، که برای هر آیه دو حسنه است، در نامه اعمال او می نویسد ۱۱». «و علی علیه السلام فرمود: «خاکروبه را پشت در منزل نریزد، زیرا جایگاه شیاطین (و میکروب) است ۱۲». حضرت صادق علیه السلام فرمود: «سه چیز زندگی را خوش می کند، هوای پاک، آب فراوان گوارا، زمین نرم و سست (آماده زراعت) ۱۳».

ج) بیابان زدایی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر که درختی بکارد و یا آبراهی حفر کند که کسی در آن بر او پیشی نگرفته باشد و یا زمین مرده ای را آباد کند، آن زمین، به حکم خدا و رسولش، از آن اوست ۱۴».

و علی علیه السلام فرمود: «باید توجه تو به آباد کردن زمین بیش از توجه به گرفتن مالیات باشد؛ زیرا مالیات جز در نتیجه آبادانی فراهم نمی آید ۱۵».

د) درختکاری؛ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هر کس درختی بکارد و در نگهداری آن بکوشد تا میوه دهد، در برابر هر چه از آن میوه به دست آید، پاداشی نزد خدا خواهد داشت ۱۶» و همچنین فرمود: «اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد، چنانچه بتواند برنخیزد تا آن را بکارد، باید آن را بکارد ۱۷» و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «درختان میوه را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب فرو می ریزد ۱۸» و همین طور تحریم صید در ایام حج و کندن گیاهان و درختان حرم در حال احرام و صدها نمونه دیگر که در منابع دینی آمده است.

آیا جا ندارد نویسندگان مسلمان در بحث محیط زیست، که بحثی است جهانی از این منابع استفاده کنند و نظر اسلام را به صورت شفاف و روشن بیان کنند؟ مطرح کردن نظریات اسلام برای جهان بشریت هم نوآوری است، و هم از آن استقبال می کنند.

آقای رحیم پورازغدی می گوید: «در سمیناری که پروفیسورهای اروپایی و آمریکایی حضور داشتند در مورد سکولاریسم و جامعه مدنی و... صحبت کردم و در وسط بحث، یکی، دو حدیث به طور قاجاقی خواندم، خدا را شاهد می گیرم که وقتی جلسه تمام شد، دو یا سه نفر از اعضا، همین هیأتی که از آمریکا آمده بودند، نزد من آمدند، از آن همه حرفی که زده بودم، تنها چیزی که به دل اینها نشسته بود همان دو حدیث بود. گفتند: دو جمله ای، که از پیامبرتان و امام صادق علیه السلام بیان کردید، برای ما دوباره بخوانید تا یادداشت کنیم ۱۹».

از مجموع آنچه گفته شد می توان گفت که نه تنها در اسلام بر طبیعت سلطه بی حدودمرز ندارد بلکه به عنوان یک سرپرست دلسوز و مهربان مطرح است و می توان قدم را فراتر نهاد که در مواردی حفظ طبیعت و نگهداری از آن حقی است که خداوند بر گردن انسان قرار داده است. به همین جهت زیاده روی در مصرف آب تحت عنوان اسراف مؤاخذه دارد. و ظلم و اذیت حیوانات در روز قیامت بازخواست دارد و ...

اگر به این دستورات ظریف اسلام توجه می شد لازم نبوده نویسنده بگوید: «می توان گفت تنها مرجعی که هم انسان ها در این موارد به داوری آن گردن می نهند، عقل محض (البته نه به معنای محدود کاستی، بلکه به معنایی عام تر) است و تجلی این عقل در عرصه عمل یا عقل عملی چیزی است که در اخلاق عالمانه یا همان فلسفه اخلاق نمود می یابد» بلکه می توانست اضافه کند که در کنار عقل دستورات برخی ادیان از جمله اسلام می تواند راهگشا باشد و گرنه عقل بشری به تنهایی همان است که قانون و تئورا برای عده ای خاص وضع نموده، و دموکراسی و تروریست و... را به گونه ای تفسیر می کند که به نفع زورمداران جهان باشد.

ه) خداوند انفعال پذیر نیست؛ «خداوند دارای مجموعه ای از صفات...» در این عبارات سخن بسیار است فقط به دو نکته اشاره می کنیم: ۱. حکمت را معنی کرده اند به این که افعال الهی به صورتی تحقق یابد که دارای مصلحت باشد، یعنی بیشترین کمال و خیر بر آنها مترتب گردد، یعنی علت غایی اصلی برای انجام کارها همان

حبّ به کمال نامتناهی ذاتی است که به تبع با آثار آن یعنی کمال موجودات هم تعلق می گیرد [۲۰](#). این معنی از صفت فعل الاهی است که برگشت به صفت ذات یعنی علم و قدرت دارد، لذا هیچ گاه قدرت و حکمت همدیگر را محدود نمی کند چون حکمت برگشت به قدرت و علم دارد .

۲. در اعتقادات اسلامی ثابت شده است که خداوند انفعال پذیر نیست، چون انفعال نشانه نقص است، درست است خدا علم به مصالح و مفاسد بندگان دارد و حکمت او نیز اقتضا می کند مصالح آنها را مراعات کند، و آنجاهای که زمینه رحمت و فضل او فراهم است رحمت و فضل نماید؛ چنان که محبت درباره خداوند به معنای حالت انفعالی نیست بلکه منظور حب کمال است که در مرتبه اول به کمال نامتناهی الاهی تعلق می گیرد و در مراتب بعدی به کمالات سایر موجودات از آن جهت که آثاری از کمال او هستند [۲۱](#). ولی آقای رحمتی بدون توجه به این مبانی می گوید: «در نتیجه خدا باید نسبت به مخلوقاتش به لحاظ عاطفی انفعال پذیر باشد [۲۲](#).»

-
۱. انبیاء ۲۱، ۳. نور ۲۴، ۴۵. فرقان ۲۵، ۵۴. آب مایه حیات، وزارت نیرو، ناشر، هنر پارینه، ص ۴۱-۴۲.
۵. کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۶۵. ۶. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۹۹، علل الشرایع، ص ۲۸۳.
۷. سفینه، همان، ج ۱، ص ۶۹۴. ۸. کافی، ج ۵، ص ۹۱، ج ۳. ۹. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۶؛ کافی، ج ۴، ص ۵۰.
۱۰. من لایحضر، الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۳۵، باب مقدار آب وضو. ۱۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۰. ۱۲. علل الشرایع، ج ۲، ص ۵۸۳. ۱۳. علی بن شعبه، تحف العقول، دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۲۰. ۱۴. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، دارالتعارف، بیروت، ج ۷، ص ۱۵۱. ۱۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳. ۱۶. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، حدیث ۹۱۴۳. ۱۷. هندی، محمدتقی، کنز العمال، مؤسسه الاساسه، ح ۹۰۵۶. ۱۸. کافی، ج ۵، ص ۲۹۴.
۱۹. بایسته های تبلیغ، معاونت امور فرهنگی و تبلیغ، انتشارات پرهیب، کرج، ۱۳۸۴، ص ۹۱. ۲۰. استاد مصباح یزدی، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۹۱. ۲۱. ر.ک: همان، ص ۹۰. ۲۲. مقاله مذکور، ص ۷.
-